فهرست مطالب

[محورهای اصلی اصول ناظر به تعلیم و تربیت 2](#_Toc508872016)

[آیات تکریم و اکرام مؤمن 2](#_Toc508872017)

[ترجیحی بودن جنبه اثباتی تکریم و الزامی بودن جنبه سلبی آن 3](#_Toc508872018)

[تبلیغ و ارشاد همراه با اضلال و تحقیر 3](#_Toc508872019)

[اقدام تربیتی همراه با اهانت و توهین 5](#_Toc508872020)

[ترکیب اتحادی و انضمامی در تجمیع امر و نهی 6](#_Toc508872021)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# محورهای اصلی اصول ناظر به تعلیم و تربیت

در اصول ناظر به تعلیم و تربیت و تبلیغ، عناوین و محورهای اصلی که بحث کردیم، عبارت بود از:

1 – رفق و مدارا و رعایت ظرفیت‌ها

2 – احتمال تأثیر

3 – تدریج و تسریع

4 – رعایت مشترکات و تفاوت‌ها و تمایزات، ازجمله تفاوت‌های فردی

5 – تکریم و اکرام و برخورد متناسب

در خصوص اکرام و تکریم و حسن خلق و تعامل مناسب در مقام تبلیغ و تربیت، بیان شد که ابتدا نگاهی به آیات افکندیم، آیاتی که مربوط به اکرام و حسن خلق و امثالهم بود، به دو گروه تقسیم می‌شد:

# آیات تکریم و اکرام مؤمن

1 – طایفه اول؛ اشاره به اکرام و حسن خلق و امثالهم به‌عنوان یک اصل کلان در روابط اجتماعی داشت که با بحث ما خیلی ربطی نداشت.

2 – طایفه دوم؛ اشاره به این داشت که در مقام دعوت و تبلیغ، رعایت کرامت و حسن خلق و تعامل مناسب لازم است، چند آیه در این گروه قرار می‌گیرد، بیان شد اگر به آن بحث‌های رفق و مدارا کسی مراجعه بکند، در آنجا ادله‌ای خواهد بود.

بخش زیادی از روایات در بحث رفق و مدارا موردتوجه قرار گرفته است، در کتاب العشره می‌توانید روایات مربوط به حسن خلق و اکرام و تکریم و امثالهم را مشاهده کنید.

در کتاب العشره وسائل؛ باب 104 به بعد، ابوابی را با همین عناوین حسن خلق می‌بینید.

عمده روایات در ابواب کتاب العشره، در اکرام و تکریم مؤمن و امثالهم، از نوع اول است، یعنی اشاره به یک اصل در روابط اجتماعی می‌کند، کمتر در میان آن‌ها چیزی است که مرتبط با آن بحث ما باشد، اما درعین‌حال در میان آن‌ها هم روایاتی پیدا می‌شود که در مقام تبلیغ و تعلیم و امثالهم است.

علاوه بر لحن ایجابی که در روایات هست، یک نوع و طبقه دیگری از روایات داریم که استخفاف به مؤمن و کوچک شمردن مؤمن و تحقیر مؤمن را مذمت می‌کند.

# ترجیحی بودن جنبه اثباتی تکریم و الزامی بودن جنبه سلبی آن

اگر این دو گروه کلان روایات را در روابط اجتماعی مشاهده کنیم، در گروه اول توصیه به حسن خلق و اکرام و تکریم و رعایت مؤمن و امثالهم شده است، این‌ها غالباً رجحانی است و الزام در آن نیست، اما گروه دوم که می‌گوید من اضل مؤمناً فقد اضل الله، من استخف المؤمن که به حرمت خدا تعدی کرده و امثالهم، این‌ها حرام هستند و الزامیات است، این‌ها در روابط عام اجتماعی است.

پس در روایاتی که مربوط به حرمت مؤمنین و دیگران هست، ما یک بخشی داریم که جنبه اثباتی را بیان می‌کند، این‌ها الزامی نیست، بلکه ترجیحی است، اما گروه دومی هست که به ابعاد سلبی در ارتباط با دیگران از حیث تحقیر و اضلال و امثالهم اشاره می‌کند، این گروه دلالت بر حرمت دارد. تحقیر مؤمن، استخفاف دیگران، اضلال دیگران، مطابق روایاتی هست که در ابواب عشرة وجود دارد، در غیر کتاب عشرة، در ابواب دیگر هم وجود دارد.

سؤال این است که این روایاتی که ایجابی و سلبی در روابط با دیگران، حکمی را بیان کرده است، استحباب اکرام و حسن خلق و امثالهم، گروه دیگری که حرمت استخفاف و استضلال و تحقیر و امثالهم است، چه ارتباطی با بحث ما دارند؟ به طور مستقیم با بحث ما ربط ندارند، به‌عنوان یک قانون در روابط اجتماعی، می‌فرمایند مستحب است رعایت حسن خلق و اکرام و تکریم و امثالهم، از سوی دیگر حرام است استخفاف و اضلال و تحقیر مؤمن و امثالهم.

آیا این موارد با بحث ما ارتباط دارد، کسی که تعلیم می‌دهد، تربیت می‌کند، به وظایف الزامی یا رجحانی به دعوت و تبلیغ اقدام کرده است، این روایات با بحث ما چه ارتباطی پیدا می‌کند؟

# تبلیغ و ارشاد همراه با اضلال و تحقیر

غیر از آنچه از آیات و روایات به طور مستقیم در ارتباط با تبلیغ و تعلیم آمده است که همراه با حسن و نیکویی و امثالهم باشد، غیر از این‌ها از هر دو گروه روایات هم می‌شود برای بحث ما استفاده‌ای کرد، این استفاده و ارتباطش با بحث ما از چند جهت است:

1 – جهت اول این است که این‌ها اجتماع عناوین می‌شوند، اگر کسی امربه‌معروف و نهی از منکر می‌کند، دعوت می‌کند، تبلیغ و تربیت می‌کند، اما این دعوت و تبلیغش با بدخلقی، یا تحقیر و مذمت دیگران همراه شده است، این همراهی به‌گونه‌ای است که اثر آن کار را می‌گیرد، امربه‌معروف و نهی از منکر یا ارشاد یا هدایت، همراه با ‌چیزی (اضلال و تحقیر) شده است که اثر و کارکرد اینها را می‌گیرد، اگر به این صورت باشد، چند بحث در اینجا وجود دارد، در این صورت به شرط احتمال تأثیر برمی‌گردد، یعنی برمی‌گردد به اینکه آن کار، دیگر نقش تربیتی یا تبلیغی یا هدایتی خودش را با این ضمیمه و پیوست ندارد، آن را از تکلیف ساقط می‌کند، یعنی از مصداق تکلیف ساقط می‌شود. این فرد مکلف است که نماز را به فرزندش بیاموزد، مکلف است که احکام مورد ابتلا را به مردم نیازمند ارائه بدهد، اما خلق و رفتاری را پیشه کرده که آن وظیفه را انجام نمی‌دهد و مانع انجام‌وظیفه آن فرد شده است، در اینجا درواقع این رفتارهای منفی که پیوست آن کار تکلیفی شده است، موجب می‌شود که غیرازاینکه کار حرامی را انجام می‌دهد، این پیوست؛ این عمل را از مصداق تکلیف خارج می‌کند، این عمل دیگر مصداق تکلیف نیست، چون او مکلف به این است که به او بیاموزد، هدایتش بکند، امکان دارد از یک روش درستی استفاده بکند، همراه با اکرام و احترام باشد که تأثیرگذار باشد و حجابش را درست کند یا نمازش را بخواند، اما وقتی با بداخلاقی این کار را انجام می‌دهد، برای طرف مقابل بازخورد منفی دارد. عمل این شخص مصداق دو چیز است:

1 –مصداق این است که اضلال و تحقیر مؤمن را انجام می‌دهد که این حرام است.

2 – همچنین موجب می‌شود که تکلیفش را عمل نکند.

و حال آنکه با اخلاق خوب می‌توانست این کار را انجام دهد و مصداق تکلیف هم محقق گردد.

پس رعایت حسن خلق یا کرامت دیگری، آداب و احتراماتی که در اینجا بحث می‌شود، گاهی هست که با آن می‌تواند تکلیف را انجام بدهد، بدون آن امکان انجام تکلیف را ندارد.

او مکلف است که آموزش نماز بدهد، احکام را بیاموزد، راهش این است که با اخلاق خوب این احکام را بیاموزد، اما چون با اخلاق بد و همراه با تحقیر طرف مقابل است، اثرگذار نیست، درواقع تکلیف را انجام نمی‌دهد.

بنابراین وقتی با بی‌احترامی به دیگران این عمل را انجام می‌دهد، هم‌زمان کاری را انجام می‌دهد که عمل او مصداق تکلیف نباشد، ممکن است بعداً با یک روش درستی عمل بکند، اما در حال حاضر، عملش مصداق تکلیف نیست.

3 – گاهی هست این عمل در وقت مضیق است، این‌طور که عمل می‌کند، فرصتی نیست که آن تکلیف را عمل بکند، اینجا طبعاً گناه مرتکب شده، برای اینکه این تکلیف را انجام نداده است.

# اقدام تربیتی همراه با اهانت و توهین

بنابراین وقتی یک اقدام تربیتی و تبلیغی انجام می‌دهد، اما همراه با یک پیوست اهانتی و توهینی که وجه شرعی ندارد، است، سه نکته در اینجا از نظر فقهی قابل‌توجه است:

1 – ذات این عمل گناه است، اهانت به دیگران بدون وجه شرعی گناه است.

2 – در شرایطی که تکلیف موسع است، راه انجام هم دارد، اما الآن تکلیف تبلیغش را همراه با یک عنصری کرده است که این تکلیف را از مصداقیت انداخته است، مصداق آن تکلیفش نیست، اثری که گذاشته است، این عمل مصداق آن تکلیفی که باید انجام بدهد، نیست، باید تبلیغی انجام بدهد که اثر بکند، یا احتمال تأثیر بدهد، با این عمل بد، دیگر مصداق آن تکلیف نیست.

3 – در شرایطی واجب مضیق است، طبعاً اگر عمل را با این بداخلاقی همراه کرد، در این صورت، مصداق ترک وظیفه را درست می‌کند، این شخص وظیفه تبلیغیش را انجام نداده است، در این موقعیتی که او مبتلا به این مسئله بود، باید مسئله را به او یاد بدهد، اما کاری انجام داد که آن کار بی‌خاصیت شد.

4 – مطلب چهارم این است که زمینه را خراب می‌کند، با این نوع رفتاری که این مبلغ در آن محل انجام داده است، دیگر اطراف او جمع نخواهند شد، فرصت دیگری که بخواهد او اقدام بکند، برایش فراهم نمی‌شود.

همراه شدن کاربرد یک روش تبلیغی، تربیتی و هدایتی، با یک امری که ذاتاً محرم است و یک نقش هم برای عدم اثر تکلیف برای طرف مقابل را هم در بر دارد و مصداق عمل به تکلیف نیست، گاهی منجر به این می‌شود که آن فرد مبلغ، دیگر نتواند کار انجام بدهد، یا مضیق است، یا اینکه اگر مضیق نیست، زمینه را تخریب می‌کند.

منتهی همیشه این‌طور نیست که گناهی مثل اضلال و تحقیر این نقش را داشته باشد، گاهی گناهان این نقش را دارند، در اینجا علاوه بر گناه، زمینه برای ترک تکلیف دیگری هم فراهم می‌شود، گاهی هست که آن رفتار شاید در حد گناه فی حد نفسه نباشد، اما در اینجا موجب می‌شود که کارش اثرگذار نباشد.

مطلب دیگری که در ادامه هست، این سؤال است که در انجام تکلیف تبلیغی و تربیتی و کاربرد یک روش در مقام تعلیم و تربیت و هدایت، اگر همراه با یک اضلال و تحقیر باشد اما این کار، نقش تبلیغی را از میان نبرد، در این صورت اجتماع امرونهی است که ما می‌گوییم جایز است، هم‌زمان هم گناه کرده و هم ثواب برده است، از حیث اینکه مسئله را به طرف مقابل آموخت، ثواب برد، از حیثی که بداخلاقی کرده است، گناهی مرتکب شده است.

# ترکیب اتحادی و انضمامی در تجمیع امر و نهی

ممکن است که ترکیب عمل تربیتی با تحقیر و اضلال، ترکیب اتحادی یا ترکیب انضمامی باشد. آموزشی را که می‌دهد، بداخلاقی می‌کند و مسئله را بیان می‌کند، اینجا گناه مرتکب شده و ثواب را هم انجام داده است، اینجا حالت ترکیب انضمامی است، ما گفتیم که در ترکیب اتحادی هم اجماع امرونهی جایز است، اگر یک عمل است و این عمل هم می‌تواند مصداق حرام و هم مصداق واجب باشد.

جمع‌بندی به این صورت است که اگر اقدامات تعلیم، تربیت، هدایت، ارشاد، امر، نهی و امثالهم همراه با یک امر محرمی از قبیل اضلال و تحقیر بشود، بر دو قسم است:

1 – گاهی این امر حرام مثل اضلال و تحقیر و توهین، نقش اثرگذار این امر تبلیغی را خنثی می‌کند.

2 – گاهی این امر حرام، نقش اثرگذار تبلیغی را خنثی نمی‌کند.

در فرض اول گفتیم، حداقل این است که علاوه بر گناه از مصداقیت تکلیف هم بیرون می‌رود، در صورت دوم گفتیم که از باب اجتماع امرونهی، جایز است، در ترکیب انضمامی، اتحادی هر دو امر کار قابل‌تصور است، اگر ترکیب اتحادی شد و کسی اجتماع امرونهی را جایز ندانست، باید در مسیر خودش برود، وقتی اجتماع امرونهی را جایز ندانست، بعضی می‌گویند امر و بعضی می‌گویند نهی مقدم است.

کل این مبحث یک عنوان بود که درواقع نقش این عمل ناروای اجتماعی و ارتباطی در بی‌اثرسازی این اقدام بود.

مبحث دیگری که وجود دارد، این است که کل این رفتارهای اجتماعی که در جای خود یک رفتار اجتماعی است، مستحب و مکروه و حرام و واجب و مباح است، ازجمله تحقیر و اضلال و امثالهم، نسبت به دیگران حرام است، یا اکرام و تکریم که واجب و مستحب است، همه این‌ها می‌تواند با یک عنوان ثانوی، وسیله تبلیغ و ارشاد و هدایت بشود، یک مبلغ یا کسی که مأموریت تبلیغی دارد، گاهی می‌تواند کل این رفتارهای خودش را مبدل به یک ابزار تبلیغ بکند. رعایت آداب را به‌گونه‌ای انجام بدهد که درواقع خود این مصداقی از وعظ و ارشاد و هدایت، خواه واجب یا مستحبش بشود، این هم یک قاعده کلی است که همه رفتارهای خوب می‌تواند با یک رویکرد و صبغه دیگر، مصداقی برای امرونهی و تبلیغ و وعظ و امثالهم بشود.